

گفتمان، سیاست و اجتماع

دکتر محمدرضا تاجیک*

چکیده

پرسش اصلی نویسنده این است که آیا می‌توان سیاستی گفتمانی داشت و یا سیاستی به شیوه گفتمانی طراحی کرد؟ او در پاسخ به این پرسش، ضمن اشاره به تاریخ دیرین بررسی زبان توسط فلاسفه، یادآور می‌شود که دنیای گفتمانی الزاماً به معنای دنیای زبانی نیست، اگر چه آن را در بر می‌گیرد. رویکرد زبانی، مبنای شناخت را تفهیم می‌داند و لذا بررسی رابطه ذهن و جامعه را در اولویت قرار می‌دهد. آن چه امروز به نام سیاست پسامدرن، پساساختگرا و پسامارکسیسم می‌شناسیم، حاصل برقراری رابطه میان گفتمان و سیاست است. فوکو، سوسور، رولان بارت و ویتگنشتاین و کریستوا در برقراری این پیوند نقش بسیار مهمی ایفا کرده‌اند. اما تمامی این رویکردها در رویکرد گفتمانی لاکلاو و موفه در یکجا جمع شده است. مطابق دیدگاه آن‌ها، رهیافت گفتمانی ارتباطی تنگاتنگ با کنش اجتماعی، عقاید و

* . مدیر مسؤول و سردبیر فصلنامه گفتمان.

مشی و منش آدمی در زندگی روزمره سیاسی دارد. به اعتقاد لاکلاو، آموزه گفتمانی ریشه در چرخش استعلایی در فلسفه مدرن دارد. نویسنده می‌کوشد از منظر آموزه جدید لاکلاو و موفه، رابطه میان گفتمان و سیاست را مورد توجه قرار دهد. و لذا معتقد است جامعه را می‌توان همانند یک متن مورد مطالعه قرار داد. یعنی نوعی این‌همانی میان متن، اجتماع و سیاست وجود دارد. نویسنده نتیجه می‌گیرد گفتمان جدیدی در عرصه سیاست در حال ظهور است که ویژگی‌های خاص خود را دارد.

آیا می‌توان در وقفه میان «گفتمان» و «پادگفتمان»، «متن» و «زمینه»، «قدرت» و «مقاومت»، «گفتار» و «زبان»، «دال» و «مدلول» به سیاست اندیشید؟ آیا می‌توان سیاستی گفتمانی داشت و یا بر قامت سیاست جامعه‌ای از جنس گفتمان طراحی کرد؟ آیا می‌توان سیاست و روابط پیچیده سیاسی را به سطح مناسبات و ملاحظات جاری در متن تقلیل داد؟ آیا گفتمان عین سیاست و قدرت است یا روشی برای فهم سیاست و مقولات سیاسی است؟ آیا ما «سیاست گفتمانی» داریم یا «گفتمان سیاسی» و یا هر دو؟ آیا اساساً، آدمی امکان دست‌یابی به اصول سامان‌دهنده تخیلات خود درباره واقعیت‌های سیاسی و یافتن پاسخی مناسب برای چگونگی معنا‌دار شدن جهان را دارد؟ آیا می‌توان جامعه و روابط بین‌آحاد آن را به مثابه یک «متن» مورد مطالعه قرار داد؟ آیا می‌توان به کشف ساختار نظام ثابت زیرین پدیدارها و روابط اجتماعی که منشأ آن‌ها نه در تعامل میان فاعل شناسا و واقعیت بیرونی و نه در ذهن فاعل شناسا، بلکه مستقل از هر دو است، و در نتیجه نسبت بدان خودآگاهی وجود ندارد (آن‌گونه که ساختگرایان به ما می‌گویند)، و به کشف مناسبات ناپایدار و متلون پدیدارها و روابط اجتماعی که اساساً معنای خود را در بستر گفتمان می‌یابند (آن‌گونه که پسا‌ساختگرایان می‌گویند)، همت گماشت؟ آیا می‌توان سیاست را به معنای سامان دادن به مناسبات متغیر، دل‌بخواهانه و قراردادی دال و مدلول دانست؟ آیا اساساً می‌توان سیاست را به عنوان یک «دال تهی» و یا «دال شناور» و یا تلاش برای مهار و

تثبیت نسبی این دال‌های شناور مورد مطالعه قرار داد؟ آیا می‌توان قدرت را به مثابه لانگ^(۱) (زبان) و سیاست را به مثابه پارول^(۲) (گفتار) مورد تأمل قرار داد؟ در یک کلام، چه رابطه‌ای میان گفتمان، سیاست، قدرت و اجتماع قابل تصویر و ترسیم است؟

از دیرباز اندیشمندان بسیاری به دنبال یافتن پاسخی مناسب برای این سؤالات بوده‌اند. بحث در مورد زبان به عنوان منحصر به فردترین و در عین حال فراگیرترین شاخصه آدمی، سابقه‌ای بس طولانی در میان آدمیان دارد. از هومر، سقراط، ارسطو و افلاطون تا کنون بسیاری از فلاسفه و علمای سیاسی دل‌مشغول یافتن رابطه‌ای میان زبان و ذهنیت، عینیت، سوژه‌شدگی، ابژه‌شدگی، هویت، فردیت، قدرت، جنسیت، سیاست و نظایر این‌ها بوده‌اند. در دهه‌های اخیر نیز، بسیاری از اندیشمندان رویکرد گفتمانی برای کاوش در عالم سیاست، تحقیق در «دنیای گفتمان» (نه دنیای عقل و یا دنیای تجربه) را پیشنهاد کرده‌اند. دنیای گفتمانی لزوماً به معنای دنیای زبان نیست، اگرچه آن را نیز در بر می‌گیرد. رویکرد زبانی، مبنای شناخت را «تفہیم» و تحقیق در نحوه «تفہم سیاسی» افراد را، روش مناسبی برای مطالعه پدیده‌های سیاسی می‌داند. در این رویکرد، بررسی رابطه ذهن و جامعه اولویت دارد. برای نمونه، نشانه‌شناسی به عنوان یک رویکرد زبانی، هدف خود را توضیح چگونگی معنادار شدن جهان (نه علل وقوع حوادث و پدیده‌ها و چگونگی تثبیت تصورات ما درباره امور سیاسی و به صورت قراردادی درآمدن این ذهنیات) برای افراد قرار می‌دهد. هنگامی که درباره «تفہم» و «زبان» صحبت می‌شود، قبل از هر چیز، مفهوم «معنا» به ذهن خطور می‌کند. زبان وسیله ارتباط محسوب می‌شود. در عین حال، در جریان این ارتباط معناها منتقل می‌شوند. تفہم با سازوکار «معنادهی» یا «معنایابی» در جهان همراه است. در رویکردهای زبانی دو عنصر «زبان» و «تفہم» با واسطه «معنی» با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کنند. این رویکرد، با تکیه به اصل «اجتماعی شدن مفاهیم زبانی» عمدتاً به دنبال پاسخگویی به پرسش‌هایی درباره چگونگی جمعی شدن مفاهیم از طریق زبان است.

۳

در اثر تلاش‌های نظری فوق، امروز می‌توان به نوعی تعامل میان رویکردهای زبان‌شناختی و گفتمانی و سیاست‌اندیشید. به بیان دیگر، آنچه امروز به نام سیاست پسامدرن، پساساختگرا و پسامارکسیسم می‌شناسیم، حاصل برقراری چنین رابطه‌ای میان گفتمان و سیاست است. در یک کندوکاو دیرینه شناختی، ردپای این رابطه را می‌توان در آموزه‌های زیر جستجو کرد:

۱-۳. این عقیده سوسور که زبان‌شناسی ساختاری بر پایه دو اصل اساسی تدوین شده است: نخست، این اصل که در زبان هیچ تعبیر یا اصطلاح مثبت و ایجابی وجود ندارد، مگر تفاوت‌ها و تمایزات. این سرشت کاملاً نسبی و متغیر هویت‌های زبانی، به معنای آن است که زبان نظام یا سیستمی را تشکیل می‌دهد که در آن هیچ عنصری را نمی‌توان مستقل از دیگر عناصر تعیین و تعریف نمود. اصل دوم، این است که زبان صورت یا عرض است نه ذات یا جوهر - یعنی هر عنصر این نظام منحصرأ از سوی قواعد ترکیب‌سازی‌ها و جانشین‌سازی‌های آن با دیگر عنصر تعیین می‌شود. نظم دال و نظم مدلول دقیقاً در هم تداخل پیدا می‌کنند.

۲-۳. تفاوت محضی که رولان بارت بین معنای صریح^(۱) و معنای ضمنی^(۲) قابل بود (اگرچه، بعدها دریافت که نمی‌توان بین این دو نوع معنا تفاوت یا تمایز صریح و دقیقی قابل شد) به ظهور مفهوم متن متکثر یا چندگانه انجامید، که دال‌های آن را نمی‌توان به طور دائم وابسته به مدلول‌های خاصی دانست؛^۱ به نظر وی یک نشانه می‌تواند دلالت‌های فرهنگی و یا تواردهای ذهنی که معانی دیگری را ایفاد می‌نماید در بر بگیرد.^۲ در نزد بارت، یک نشانه خود می‌تواند به مثابه یک دال برای نشانه دیگر محسوب شود، یک دلالت یا تواردهای ذهنی، یا نظم ثانوی نشانه، که یک ارزش فرهنگی را معنا و مفهوم می‌بخشد. از این منظر، یک نشانه خود به صورت یک «حامل نشانه»^(۳) برای حمل جنبه‌های دلالتی فرهنگ در می‌آید.^۳ بنابراین، کلماتی همچون «زنجیر»، «دیوار»، «لاله»، «شب»، «سیاه»، «سفید» و غیره اگرچه هر یک دلالتی صریح بر شی و یا پدیده‌ای خارجی دارند، لکن به طور ضمنی نیز هر کدام دارای بار و سویه فرهنگی، اجتماعی و

1 . Denotative Meaning

2 . Connotative Meaning

3 . Sign Vehicle

سیاسی متعدد هستند.

۳-۳. مباحث فوکو در باب «گفتمان»، «کنش‌های گفتمانی»^(۱) و «تشکل‌های گفتمانی»^(۲) تلاش وی برای تبدیل «عمل» به «شیوه اندیشیدن» که از منطق، راهبرد، گواه و دلیل خاص خود برخوردار است؛^۳ تلاش وی برای ارائه رویکرد اجتماعی - تاریخی از گفتمان؛^۴ تمرکز فوکو بر «شرایط امکان» گفتمان، «قواعد شکل‌گیری» که تعریف ابژه‌ها، سوژه‌ها، مفاهیم، صور بیانی و استراتژی‌ها را ممکن می‌سازند؛ تأکید او بر حقیقت به عنوان یک برساخته کردارهای گفتاری؛ تصویر تأسیسی که وی از گفتمان به دست می‌دهد (از این منظر، گفتمان، در تولید، تغییر، باز-تولید ابژه‌های زندگی اجتماعی سهیم است. این معنا خود مستلزم آن است که گفتمان در یک رابطه فعال (معنی‌بخش و هویت‌پرداز) با واقعیت^۵، و نیز به مثابه «کنش‌هایی که به طور منظم موضوع‌هایی را که درباره آنان صحبت می‌شود، شکل می‌دهند»^۶ نگریسته شود. با این بیان، گفتمان چیزی است که چیز دیگر را تولید می‌کند، و نه چیزی که «در خود»، «از خود» و «برای خود» وجود یافته و می‌تواند به گونه‌ای منفک و بریده از همه چیز مورد تحلیل واقع شود. یک ساخت گفتمانی می‌تواند به سبب نظم‌پذیری ایده‌ها، عقاید، مفاهیم، راه‌های اندیشیدن و رفتار کردنی که در یک بستر مشخص شکل می‌گیرند، و نیز به علت تأثیرات این راه‌های اندیشیدن و بروز رفتار، شناسایی شود؛^۷ «تاریخ‌مند بودن» خصیصه و شاخصه بارز گفتمان فوکویی درباره گفتمان است. از این منظر، شرایط تاریخی (بیرونی) نقشی بنیادین در هستی یک گفتمان ایفا می‌کنند. به بیان دیگر، شناخت ماهیت یک گفتمان ممکن نمی‌گردد، مگر در سایه شناخت عناصر بیرونی و بستر و شرایط تاریخی آن. بدین‌سان، فوکو تاریخی بودن پدیده‌ها و اموری را که فاقد تاریخ تلقی شده‌اند باز می‌نماید و نشان می‌دهد که دانش وابسته به زمان و مکان است. فوکوی تبارشناس، مدل غایت‌شناسانه هگل که در آن یک عمل به گونه‌ای دیالکتیکی از عمل دیگر استخراج می‌شود را به تأثیر از تاکتیک انتقادی نیچه (عیان و برجسته کردن تمایزها) مورد نقد و رد قرار داده^۸ و در پی کشف کثرت عوامل مؤثر بر رویدادها، از رهگذر تأکید بر بی‌همتایی آنان و خودداری از تحمیل ساختارهای فراتاریخی بر آنها برمی‌آید. فوکو این نگرش را

«حادثه‌سازی تاریخ» خوانده است. هیچ ضرورتی در تاریخ نیست؛ هیچ بداهتی در بنیان دانش و کردارهای ما مفروض نیست؛^۱ رابطه تعاملی و دیالکتیکی بین «گفتمان»، «قدرت»، «معرفت» و «حقیقت» وجود دارد. و در ورای هر «گزاره جدی» و «گفتمان مسلط» شکلی از روابط و فناوری‌های قدرت نهان است. به تعبیر خود او «قدرت دانش را تولید می‌کند... قدرت و دانش ملازمه‌ای مستقیم با یکدیگر دارند... هیچ رابطه قدرتی بدون تأسیس یک قلمرو هم‌زمان و هم‌زمان از دانش وجود ندارد و هیچ دانشی بدون فرض و تشکیل روابط قدرت قابلیت تحقق نمی‌یابد.»^{۱۱}

۳-۴. اعتقاد لودویک ویتگنشتاین به این مهم که «مرزهای زبان من به معنای مرزهای جهان من است»؛ طرح بازی‌های زبانی وی که در متن و بطن آن نوعی نقد ذات‌گرایی نهفته و اهمیت زیادی در جهت دادن به نظریه‌های زبانی بعد از ویتگنشتاین در سیاست داشته است؛ دیدگاه وی در مورد این‌که «رفتار تابع قاعده‌ای بر رفتار در حالت نخست است». این قواعد حاکم بر رفتار، به صورت اشکال زندگی جلوه‌گر می‌شوند. از سوی دیگر، برای شناخت اشکال زندگی در جوامع مختلف باید رفتار تابع این قواعد را بازشناخت. این رفتارها معنادار هستند و قوانینی بر آنها حاکم است؛ تأکید وی بر این مهم که فهم «معنای لفظ» مسأله‌ای با دانستن «چگونگی کاربرد» آن است؛ تأکید وی بر این اصل که دانش آزاد از چارچوب‌های تاریخی - فرهنگی قابل تصور نیست؛ تأکید بر این ایده که روابط اجتماعی تعبیر ایده‌هایی است که از واقعیت داریم.

۳-۵. این اعتقاد کریستوا و هم‌فکرانش که نظام انتزاعی قواعد صوری حاکم بر ترکیب و جایگزینی بین عناصر الزاماً به جوهر خاصی وابسته نیستند، و در این صورت هرگونه نظام دلالت در جامعه - نشانه‌های مربوط به خوراک، پوشاک، مبلمان، تزئینات، مد، سلیقه و غیره - را می‌توان بر حسب آن نظام انتزاعی توصیف نمود. گفتمان ناظر به مجموعه خاصی از موضوعات نیست، بلکه بیان‌گر دیدگاهی است که بر اساس آن توصیف مجدد کلیت و تمامیت حیات اجتماعی امکان‌پذیر می‌گردد؛ تفاوت‌های جوهری بین زبانی و غیر زبانی را باید نادیده و مسکوت گذاشت. به تعبیر دیگر، تمایز بین کنش و ساختار به صورت تمایز ثانویه‌ای در درون رده وسیع‌تری از کلیت‌های معنادار درمی‌آید.

۳-۶. این اعتقاد مک دائل که گفتمان پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی است. به تعبیر بهتر گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه‌ای اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره‌ها^(۱) و قضایای^(۲) مطرح شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آن‌ها جملگی بستگی به این نکته دارند که مطالب بیان شده، گزاره‌های مطرح شده، قضایای مفروض و غیره کی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، له یا علیه چه چیزی یا چه کسی صورت گرفته‌اند. به بیان دیگر، بستر زمانی، مکانی، موارد استفاده و سوژه‌های استفاده کننده هر مطلب یا گزاره و قضیه تعیین کننده شکل، نوع و محتوای هر گفتمان به شمار می‌روند. در راستای خطوط متناوب و مغایر یک گفتگو، هر واژه ممکن است در دو بستر متضاد و دوگانه ظاهر شود... هر پاره گفته واقعی به نوعی یا به میزانی، گزاره‌ای است در تأیید یا نفی چیزی. نوع کلام و گفتار رایج، مثلاً در کارگاه یک کارخانه، با کلام یا گفتار رایج در بخش‌های مدیریت آن کارخانه مغایرت داشته و متضاد هم هستند. طبقات اجتماعی مختلف واژه‌ها، عبارات و اصطلاحات واحد و مشابه را در معانی متفاوتی به کار می‌برند و مقاصد یا منظورهای متفاوتی را از آن‌ها افاده می‌کنند، همچنین به لحاظ تفسیر و تبیین وقایع، حوادث، اوضاع و احوال نیز به هیچ وجه با هم اتفاق نظر ندارند و هر کدام تفسیر خاصی از یک امر واحد ارائه می‌دهند.^{۱۲}

۳-۷. این ایده فرکلاف که با اتکا به مبانی بحث‌های فوکو، گفتمان را صرفاً بازتاب دهنده رابطه قدرت بیرون از آن نمی‌داند، بلکه برای گفتمان وجهی تأسیس کننده قایل است. گفتمان چنان‌که گفته شد عرصه ظهور و بازتولید قدرت و در عین حال نقد و مقاومت در مقابل آن است. افزون بر این، به نظر فرکلاف، گفتمان چنان نیست که مستقلاً و از طریق تحلیل ساختارهای یک متن قابل تحقیق باشد. گفتمان در منظومه تعاملات گفتمانی و در رابطه پیچیده با شرایط اجتماعی و سیاسی قابل فهم و تحلیل است. اهمیت فرکلاف در مطالعات گفتمانی فراتر بردن متن از سطح صرف زبان‌شناختی و برقراری نسبتی روش‌مند میان متن و زمینه اجتماعی و سیاسی است. الگوی تحلیل گفتمانی فرکلاف از نحوه تبیین او از رابطه میان زبان و قدرت متأثر است. فرکلاف به دو بعد از رابطه میان قدرت و زبان اشاره می‌کند:^{۱۳} قدرت در زبان^(۳) و قدرت در پس زبان^(۴).

1 . Statements

2 . Premises

3 . Power in Language

4 . Power Behind Language

تجمیع و تلخیص تمامی این رویکردها را می‌توان در رویکرد گفتمانی لاکلاو و موفه دید. تحلیل «گفتمانی» آن‌گونه که از سوی ارنستو لاکلاو^(۱) و شنتال موفه^(۲) در کتاب «هژمونی و راهبرد سوسیالیستی»^(۳) (۱۹۸۵) ارائه شده، تلاشی است برای تثویز کردن آموزه‌ای نوین در وادی علوم سیاسی و اجتماعی. در سپهر این نگرش و رویکرد نوین، رهیافت گفتمانی ارتباطی تنگاتنگ با کنش‌های اجتماعی، عقاید و مشی و منش‌های آدمی در زندگی روزمره سیاسی داشته و به کارکردی مشابه با روش «فهم و اندریافت» Verstehen ماکس وبر که سعی در درک و تحلیل کنش‌های اجتماعی از طریق کشف مقاصد عامل و کارگزار اجتماعی دارد، مسلح می‌شود.^(۴)

از رهگذر چنین رهیافتی، لاکلاو و موفه از یک سو به چالشی بنیان‌کن علیه رویکردهای «تقلیل‌گرا»^(۵)، «جوهرگرا»^(۶) و «جهان‌شمول» برخاستند، و از سوی دیگر به نقد آموزه‌هایی پرداختند که جامعه را از دریچه عناصر مستقلی که هر کدام جدا از ارتباطشان با سایر عناصر دارای هویتی خاص هستند، مورد تحلیل و تعریف قرار می‌دهند (جوهرگرایی عناصر)^(۷).

بدین ترتیب، افقی فرا سوی مارکسیسم ارتدوکسی، پساساخت‌گرایی و هرمنوتیک گشودند. با این هدف، این دو متفکر نقطه عزیمت نظری خویش را نه بر بستر یا حوزه مشخص و واحد، بلکه بر شماری از جریان‌های نظری و فلسفی نظیر: «واسازی» دریدا^(۸)، «تبارشناسی»^(۹) و «دیسرینه‌شناسی»^(۱۰) فسوکو، «روانکساوی» لاکان^(۱۱)، «پدیدارشناسی» هوسرل و هایدگر، «پراگماتیسم» رورتی^(۱۲)، زیاتشناسی و نشانه‌شناسی^(۱۳) مدرن (سوسور، بارتز و دیگران)، رهیافت «فرا-تحلیلی»^(۱۴) ویتگنشتاین و «هژمونی» گرامشی بنا نهادند.

لاکلاو، در مقاله «گفتمان» خود بر آن است که «آموزه "گفتمان" آن‌گونه که در پاره‌ای از

1 . E. Laclau

2 . C. Mouffe

3 . *Hegemony and Socialist Strategy*

4 . Reductionism

5 . Essentialism

6 . Essentialism of the Elements

7 . Derrida

8 . Genealogy

9 . Archeology

10 . Lacan

11 . Rorty

12 . Semiology

13 . Post-Analytical

رویکردهای معاصر در عرصه تحلیل سیاسی بسط داده شده است، ریشه در چیزی دارد که می‌توان آن را چرخش استعلایی در فلسفه مدرن نامید - یعنی در شکلی از تحلیل که صرفاً نه به امور واقع بلکه به شرایط امکان^(۱) آن‌ها نیز می‌پردازد. فرضیه بنیادین یک رویکرد گفتمانی این است که امکان اندیشه، عمل و درک کامل به ساختمان شدن^(۲) حوزه معنی‌داری بستگی دارد که قبل از هر بی‌واسطگی عینی^(۳) حضور دارد.^{۱۵}

در نزد آنان:

۱. گفتمان صرفاً به ترکیبی از «گفتار» و «نوشتار» اطلاق نمی‌گردد، بلکه این دو خود اجزای درونی جامعیت (کلیت) گفتمانی فرض می‌شوند.^{۱۶} به بیان دیگر، گفتمان «مجموعه‌ای معنی‌دار از علایم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی تعریف می‌شود»^{۱۷} (به بیان دیگر، گفتمان هم در برگیرنده بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است).

۲. «گفتمان» در این مفهوم تأکیدی است بر این «واقعیت» که هر صورت‌بندی اجتماعی دارای معنی است.^{۱۸}

۳. «گفتمان» در این بیان نه تنها جای «ایدئولوژی» بلکه جای «اجتماع» نشسته و آن را به مثابه یک متن (ساختاری مبتنی بر قواعد گفتمان که تأکید بر ویژگی نمادین روابط اجتماعی دارد) تصویر و تحلیل می‌کند.

۴. بر خلاف سوسور، گفتمان هرگز به مثابه سیستمی بسته از تمایزات فهم نمی‌شود. لذا از این منظر گفتمان‌ها قادر به اتمام و انسداد مفاهیم و هویت‌ها نیستند.

۵. در این رویکرد، مرکزیت «امر سیاسی» مفروض گرفته شده و با بهره‌گیری از مفاهیمی نظیر: «هژمونی»، «ضدیت»^(۴)، «فصل‌بندی»، «جابه‌جایی»^(۵)، «نقطه تلاقی یا نقطه انشعاب»^(۶) (کنش)، «زنجیره تمایزها»^(۷) و «زنجیره هم‌ارزی»^(۸) گفتمانی که از کارگزار اجتماعی، عناصر متفاوت را در پیکره‌ای واحد و به مثابه عناصری که قابلیت جایگزینی در میان خودشان را دارا

1 . The Condition of Possibility

2 . Structuration

3 . Factual Immediacy

4 . Antagonism

5 . Dislocation

6 . Nodal Point

7 . Chains of Differences

8 . Chains of Equivalences

می باشند، ادغام می سازد)، به تعمق و مذاقه درباره پدیده‌های سیاسی - اجتماعی می‌نشینند.^(۱) ۶. در این نگرش، هویت‌های اجتماعی و سیاسی محصول گفتمان‌ها فرض شده و بدین وسیله در تقاطع بین مرزهای اندیشه - واقعیت و ایده‌آلیسم - رئالیسم معبری گشوده می‌شود.^(۲) به سخن دیگر، در این جا اشکال گفتمانی توسعه داده شده‌اند تا از ظرفیت در بر گرفتن «استعاره»^(۱)، «کنایه»^(۲) و دیگر سمبل‌های در حاشیه پنداشته شده برخوردار شوند.

۵

در یک نگاه کلی، می‌توان نوعی این‌همانی میان متن (و مناسبات و ملاحظات جاری در آن) با اجتماع و سیاست در ابعاد زیر برقرار نمود.

- همان‌گونه که یک متن یک نویسنده ندارد، و یک مؤلف قبل از آن‌که خالق و آفریننده متن باشد قرائت‌کننده آن است، اجتماع و سیاست نیز همین‌گونه هستند.

- همان‌گونه که یک متن صرفاً از رهگذر فرایندهایی از قرائت، قابلیت دسترسی و بیان می‌یابد، پدیده‌های اجتماعی و سیاسی نیز واقعیت خود را درون گفتمان‌ها می‌یابند.

- همان‌گونه که یک متن خود حاصل تجمیع و تخلیص^(۳) متن‌های دیگر است، متن اجتماع و سیاست نیز حاصل تجمیع و تخلیص نیروهای مختلف است.

- همان‌گونه که یک متن «دگر» (و یا حاشیه) خود را در درون خود دارد، اجتماع و سیاست نیز بی‌حضور دگرشان قابل تعریف نیستند.

- همان‌گونه که مرزهای بینامتنی شفاف و ثابت نیستند، بلکه کدر و سیالند، مرزهای سیاسی و اجتماعی نیز نارنجی هستند نه قرمز.

- همان‌گونه که یک متن در یک رابطه هم‌نشینی، هم‌زمانی و درزمانی با متون دیگر معنا می‌یابد، هویت‌های اجتماعی و سیاسی نیز جز در گردونه چنین روابطی معنا می‌یابند.

- همان‌گونه که یک متن نمی‌تواند به مثابه یک کلیت و تمامیت خودبسنده و درزگرفته شده وجود داشته باشد، جامعه، اجتماع و سیاست نیز نمی‌توانند به مثابه یک کلیت مورد بحث قرار

1. Metaphor

2. Metonym

3. Condensation

گیرند.

- همان‌گونه که یک متن اساساً نمی‌تواند به مثابه یک نظام بسته، کنش و کارکردی داشته باشد، اجتماع و سیاست نیز این‌گونه هستند.
- همان‌گونه که یک گفتمان مجموعه‌ای نامتجانس و غیر متباین است، هویت‌های اجتماعی و سیاسی نیز نمی‌توانند به مثابه مقولاتی که ریشه در گوهرهای از قبل تشخیص یافته (داده شده) دارند، تعریف گردند. هویت‌های اجتماعی و سیاسی به مثابه یک برساخته تمایزها در یک نظام مبتنی بر روابط سلبی ناب، قابل تعریف هستند.
- همان‌گونه که هیچ گفتمان عمومی و سازواره‌ای وجود ندارد، و آنچه موجود است مجموعه‌ای از گفتمان‌های متفاوت است که با یکدیگر یک شکل گفتمانی را شکل داده‌اند^{۲۱}، هیچ گفتمان اجتماعی و سیاسی نمی‌تواند کاملاً عمومی و یگانه باشد.

۶

سخن آخر

- از رهگذر رویکردهای زبانی و گفتمانی، امروز ما شاهد شکل‌گیری گفتمانی در عرصه سیاست هستیم که در بستر آن:
- میکروفیزیک قدرت جای ماکروفیزیک قدرت می‌نشیند.
 - میکروپلتیک جای ماکروپلتیک می‌نشیند.
 - قدرت مشرف بر حیات و ابژه و سوژه‌ساز جای قدرت حاکم می‌نشیند.
 - رقابت سیاسی، به عنوان تلاش نیروهای رقیب سیاسی برای تثبیت نسبی دال‌های مذکور، در قالب پیکره‌هایی خاص معنا می‌یابد.
 - هژمونی، به عنوان تثبیت نسبی رابطه بین دال و مدلول و نظریه‌ای در باب تصمیماتی که در عرصه‌ای غیر قابل تصمیم‌گیری اتخاذ می‌گردند، تعریف می‌شود.
 - قدرت نشانه و ردپای حدوث در درون ساختار تعریف می‌شود.
 - جامعه به مثابه شیئی محسوس و واحدی که فرایندهای جزئی خاص خود را بنا می‌نهد، غیر ممکن دانسته می‌شود.

- عرصه سیاست، عرصه بازی تکثرها و تمایزها تصویر می‌شود.^{۲۲}
- عرصه سیاسی، غیر عقلانی و پیش‌بینی‌ناپذیر ترسیم می‌شود.
- تصورات (اخلاقی، سیاسی و معرفت‌شناختی) بدون زمینه فرض شده، و بنابراین، آنان محصول ساختارهای قدرت‌اند که ناخودآگاه سیاسی می‌باشند.
- این سخن بدین معناست که قدرت صرف نظر از جایگاه آن در «واقعیت» و ارتباط با جبر «مادی»، در معرض چنگ یازیدن و نیز تکرار است.^{۲۳}



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

[Faint, illegible text from the reverse side of the page is visible through the paper.]

پی نوشت‌ها

1. Ernesto Laclau, "Discourse", in Robert E. Goodin & Philip Pettit (eds.) *A Companion to Contemporary Political Philosophy* Oxford: Blackwell, 1996, pp. 431-437.
2. See M. Gottdiener, *Postmodern Semiotics: Material Culture and the Forms of Postmodern Life* Oxford UK: Blackwell, 1998, p. 15.
3. Ibid, p. 15.
4. Michel Foucault, *The Order of Things: An Archaeology of the Human Science* New York: Vintage Books, 1973.
5. Norman Fairclough, *Discourse and Social Change* UK: Polity Press, 1992, p. 37.
6. Ibid. pp. 41-42.
7. M. Foucault, op.cit, p. 42.
8. Sara Mills, *Discourse*, London and New York: Routledge, 1997, p. 17.
9. See Madan Sarup, *An Introductory Guide to Post-structuralism and Postmodernism*, New York & London: Harvester Wheatsheaf, 1993, chapter 3.
۱۰. هیوبرت دریفوس، پل رابینو، میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه. تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
11. M. Foucault, *Discipline and Punishment*, trans. Alan Sheridan London: Penguin, 1979, p. 27.
۱۲. مک دانل، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه: حسین علی نوذری، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان، ص ۳۰.
13. Norman Fairclough, *Language and Power*, London and New York: Longman, 1991, p.

43-75.

۱۲. با این تفاوت که تحلیل‌گر گفتمان، روش‌هایی را که بر اساس آن ساختار راهبردهای مشخص و معینی را ممکن می‌سازد مورد آزمایش قرار می‌دهد و معانی در این رهگذر سعی در درک و هضم چگونگی ایجاد، کارکرد و دگرگونی گفتمان‌ها که شکل‌دهنده فعالیت‌های اجتماعی هستند، می‌نماید.

15. Ernesto Laclau, *Discourse*, a paper presented in Essex University UK, 1992, p. 1.

16. Ernesto Laclau, and Chantal Mouffe, *Post-Marxist Without Apologies*, *New Left Review*, 1997, p. 82.

17. See E. Laclau and C. Mouffe, *Hegemony and Socialist Strategies* (1985).

18. E. Laclau and C. Mouffe, *Post-Marxist Without Apologies*, p. 82.

۱۹. باید توجه داشت که تمامی این مفاهیم در گفتمان لاکلاو و موفه معنایی می‌یابند که بدون درک و فهم آنان نمی‌توان اندیشه آنان را به تحلیل کشید.

20. Laclau & Mouffe, 1985, pp. 106-110.

۲۱. مک دائل، پیشین، صص ۱۱-۱۲.

۲۲. اگنس هلر و فرنک فهر در کتاب خود «وضعیت سیاسی پسامدرن» پس از اثبات تأیید وجود کلی‌گرایی در وضعیت سیاسی پسامدرن (ص ۱۲، ۱۹۸۸)، به صراحت هدف خود را تا آن‌جا که ممکن است بازسازی وحدت و انسجام تجدد در چارچوب وضعیت سیاسی پسامدرن ذکر می‌کنند (ص ۱۴). ولیکن باید گفت که هدف آن‌ها تناسب چندانی با دیدگاهشان در مورد پسامدرن ندارد. این دو به مانند زیگمونت بومن و جمیسون عرصه سیاست معاصر را بر روی همگان گشوده دیده و دیگر در کنترل، نظمی (نسبی) که توسط دیدگاه‌های سیاسی کلان و کلی تجدد در شکل سیاست حزبی و اتحادیه‌های کارگری، بر مباحث سیاسی تحمیل می‌گردید، نمی‌بینند. برای هلر و فهر - و بسیاری از نظریه‌پردازان دیگر - وضعیت سیاسی پسامدرن بر اساس پذیرش تکثر فرهنگ‌ها و گفتمان‌ها قرار دارد. در نتیجه، سیاست پسامدرن سیاست جنبش‌ها و تلاش‌هایی با موضوع و مسأله واحد جهت تقویت یا حذف کارویژه واحد تجدد بوده و از این رو با هر نوع سیاست‌رهایی بخش در تضاد و ناسازگاری قرار دارد، اما در هر صورت زمینه و بستر این چنین است: از دست دادن باور و ایمان به سیاست حزبی و طرز کار دموکراسی غربی - و در یک کلام بر اعتقادی به سیاست کلان نوع سستی با ظهور جنبش‌ها و ائتلاف‌های تک موضوعه، به صحنه بازگشتن «جزء قومیتی سیاست». از زمان نگارش هلر و فهر، فجایع بوسنی و دیگر مناطق ظهور سیاست کسب

هویت بر اساس تعصب قومی را بیش‌تر مورد تأیید قرار می‌دهد. و در نتیجه این قبیل تحولات ارزیابی نسبتاً افراطی هلم و فهر آن است که هر صه سیاسی کاملاً غیر عقلانی و پیش‌بینی‌ناپذیر می‌باشد، در حالی که دیگر نظریه‌پردازان طرفدار نوگرایی و وضعیت را بسیار بی‌ثبات می‌بینند.

۲۳. رابن، ۱۹۸۸، ص ۵۷۶.

روایه

من طلبه

حجیه ۱۳۹۰

۲۸



والتی زیاده‌اندک را در پیشگاه خداوند تعالی

والتی زیاده‌اندک را در پیشگاه خداوند تعالی

والتی زیاده‌اندک را در پیشگاه خداوند تعالی

والتی زیاده‌اندک را در پیشگاه خداوند تعالی

شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

والتی زیاده‌اندک را در پیشگاه خداوند تعالی

والتی زیاده‌اندک را در پیشگاه خداوند تعالی

والتی زیاده‌اندک را در پیشگاه خداوند تعالی

والتی زیاده‌اندک را در پیشگاه خداوند تعالی

والتی زیاده‌اندک را در پیشگاه خداوند تعالی